

• (بالطعام يموت ابن آدم وبكلمة الله يحيى) ..

• فرزند آدم با غذا می‌میرد و با کلمه‌ی خدا زنده می‌شود

قال السيد أحمد الحسن (عليه السلام): (قال عيسى (عليه السلام): ليس بالطعام وحده يحيى ابن آدم بل بكلمة الله يحيى، وأنا عبد الله أقول لكم: بالطعام يموت ابن آدم وبكلمة الله يحيى).

احمد الحسن (عليه السلام) فرمود: «حضرت عيسى (عليه السلام) فرمود: فرزند آدم فقط با غذا زنده نمی‌ماند بلکه با کلمه‌ی خدا نیز زندگی می‌یابد؛ و من بنده‌ی خدا به شما می‌گویم: فرزند آدم با غذا می‌میرد و با کلمه‌ی خدا زنده می‌ماند.»

ولست بصدد الوقوف على البعد المعرفي بين الكلمتين، كما أنني لا أريد التطرق إلى أنّ كلام حجتين متفاوتي المنزلة والمقام الإلهي إذا جمع بينه، فإنه سيبدو فيه كلام الأقل مقاماً بمثابة المتعلم إذا ما أريد مقارنته بالحجة الأعلى مقاماً عند الله، بعد هذا ليس غريباً أن تبدو كلمة عيسى (عليه السلام) إذا ما ضمّ إليها كلمة مجمع البحرين (عليه السلام) ككلام متعلم بين يدي أستاذه ومعلمه، كيف وهو حال موسى أيضاً كما توضح من رحلته للتعلم بين يدي العبد الصالح فيما سبق، لست بصدد كل هذا، ولكني أُرغب بإذن الله بيان كلامه (عليه السلام) بخصوص الطعام الذي يميت ابن آدم.

من درصدد شرح و بسط بعد معرفتی این دو عبارت نیستم و همچنین این که اگر بین کلام دو حجت که از نظر منزلت و مقام الهی متفاوت‌اند جمع شود، در آن کلام، آن که مقامش کمتر است در حکم متعلم ظاهر می‌شود البته اگر بخواهم با حجتی که مقامش پیش خدا بالاتر است مقایسه کنم. عجیب نیست که اگر جمله‌ی حضرت عیسی (عليه السلام) با جمله‌ی مجمع البحرين (عليه السلام) هم‌زمان بیان شود، مانند جمله‌ی شاگردی در برابر استاد و معلمش باشد؛ و این همان وضعیت موسی (عليه السلام) است که پیشتر در سفر وی برای فراگیری علم از عبد صالح شرح آن رفت. قصد پرداختن به همه‌ی اینها را ندارم ولی مایلیم به خواست خدا به تبیین کلام عبد صالح (عليه السلام) در مورد غذایی که فرزند آدم را می‌کشد، بپردازم.

سألت العبد الصالح (عليه السلام) عن ذلك، فقلت: بالطعام يموت ابن آدم، قد نُسأل ما هو المراد من الطعام الذي يميت ابن آدم.

از عبد صالح (علیه السلام) در این خصوص پرسیدم و گفتم: با غذا فرزند آدم می‌میرد. گاه از ما سؤال می‌شود که مراد از غذایی که فرزند آدم را می‌میراند چیست.

فأجابني (عليه السلام): (نعم، الطعام هو ما يسد شهوة فروج الإنسان، فللغم طعام، وللعورة طعام، وللعين طعام، وللاذن طعام. وهذا الطعام له حد وقانون، فالأكل الحلال للقوة يتقوى به الإنسان على طاعة الله هذا يحيي الإنسان؛ لأنه سبب لحياة روحه بالذكر الذي تقوى عليه بهذا الطعام. وسد شهوة العورة بالحلال كذلك، وطعام العين النافع مثل النظر إلى القرآن وإلى حجة الله أو حتى النظر إلى مآل أعداء الله والاعتبار يحيي الإنسان، وأيضاً طعام الأذن النافع مثل سماع القرآن يحيي الإنسان.

ایشان (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «آری، غذا آن چیزی است که شکاف‌های امیال دنیوی انسان را پر می‌کند؛ برای دهان غذایی است، برای عورت غذایی است، برای چشم غذایی است و برای گوش غذایی است. این غذا حد و قانونی دارد. خوردن غذای حلال برای کسب نیرویی که انسان به وسیله‌ی آن بر بندگی خدا توانا شود، انسان را زنده می‌گرداند؛ زیرا این غذا از طریق ذکری که فرد با این غذا قوت ادای آن را به دست آورده است، باعث حیات روحش می‌شود. رفع نیاز شهوت عورت با حلال نیز همین گونه است. غذای مفید چشم، نگاه کردن به قرآن یا حجت الهی است و حتی نظر کردن به فرجام دشمنان خدا و عبرت گرفتن نیز انسان را زنده می‌گرداند. غذای سودمند گوش مثل استماع قرآن هم انسان را زنده می‌دارد.

أما إن كان الإنسان يأكل دون حساب لكم أو كيف أو نوع، أو يسد شهوة عورته بما يشاء دون حساب أيضاً لكيف وأين ومتى ومع من، وينظر لما يشاء ولمن يشاء دون حساب لما يريده الله، وأيضاً يسمع ما يشاء، فهذا الإنسان يهلك نفسه بهذا الطعام الذي يطعم به فمه وعورته وعينه وأذنه. فالطعام دون أن يحسب الله سبحانه وتعالى يقتل الإنسان ويسبب هلاك الإنسان، فبالطعام يموت ابن آدم).

اما انسانی که بدون حساب مقدار یا کیفیت، هر نوع غذایی را می‌خورد یا به وسیله‌ی هر چه که بخواهد بی هیچ ضابطه و قاعده‌ای، شهوت عورتش را هر کجا و هر وقت و با هر کس که اراده کند برطرف می‌سازد، یا بدون حساب و کتابی که خداوند خواهان آن است، به هر کس و هر چیز که دلش بخواهد نگاه می‌دوزد، و به هر چه که تمایل دارد گوش می‌سپارد؛ این انسان با این غذایی که به دهان و عورت و چشم و گوش خود می‌دهد، خویشتن را به وادی هلاکت می‌اندازد. بنابراین غذا بدون در نظر گرفتن خداوند سبحان و متعال، انسان را می‌کشد و هلاکت او را سبب می‌گردد؛ پس با غذا فرزند آدم می‌میرد».